

# کرنش در مقابل تروریسم دولتی جمهوری اسلامی!

## دولت سوئد قاتل میکونوس را آزاد کرد!

### داریوش ارجمندی

روز ۵شنبه ۱۹ سپتامبر، شبکه یک تلویزیون در برنامه موسوم به «اسناد درونی Document inifran»، از یکی دیگر از جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران، و مماشات دولت سوئد در برابر آن، پرده برداشت.

براساس گزارش یادشده، در سال ۱۹۹۰ پلیس امنیتی سوئد در جریان استراق سمع تلفن مآوران سفارت خانه جمهوری اسلامی ایران در استکهلم، پی می برند که رژیم ایران درصدد سوءقصد به جان سفیر عربستان سعودی در سوئد می باشد. ظاهراً انگیزه این ترور، انتقام جویی از رژیم عربستان در پی اعدام ۱۳ تن از عوامل جمهوری اسلامی بوده که گویا عاملین چندین انفجار در جریان مراسم حج در عربستان سعودی بوده اند. در پی اعدام این افراد در عربستان، رهبران جمهوری اسلامی ایران تصمیم میگیرند که به تعداد اعدام شدگان، ۱۳ تن از مسئولین بلندپایه سعودی را در سرتاسر جهان به قتل برسانند که ظاهراً سفیر عربستان در استکهلم، سیزدهمین نفر موجود در این فهرست بوده است.

پلیس امنیتی سوئد در پی آگاهی از این ماجرا، مأمران «سفارت» ایران را حین تعقیب سفیر عربستان تحت تعقیب قرار داده و به استراق سمع مکالمات تلفنی آنها می پردازد. در جریان این تحقیقات، برای پلیس سوئد مشخص می شود که بزودی فردی بنام حسن پورزمانی که قرار بوده فرماندهی عملیات ترور را برعهده داشته باشد به سوئد سفر خواهد کرد و از هنگام ورود او به فرودگاه استکهلم وی را تحت تعقیب دائمی قرار میدهند. هنگامی که برای پلیس مشخص میشود که گویا زمان انجام عملیات ترور فرا رسیده، اتوموبیل حامل تروریست ها را به بهانه خلاف رانندگی متوقف کرده و تروریست ها را دستگیر می کنند. در جریان دستگیری این افراد، مشخص می شود که ۳ نفر از آنها، از جمله صاحب اتوموبیل بنام حسن پور، دارای پاسپورت دیپلماتیک می باشند و به همین دلیل بلافاصله آزاد می شوند. اما فرد چهارم، حسن پورزمانی، فرمانده عملیات، پاسپورت عادی داشته و به همین دلیل به بازداشتگاه روانه می شود.

تا اینجای ماجرا، تنها شاهد عملیات موفقیت آمیز پلیس سوئد می باشیم، اما آنچه در ۲۴ ساعت پس از دستگیری پورزمانی روی میدهد، سرآغاز واقعه ای است که دو سال بعد، در سال ۱۹۹۲، فاجعه میکونوس نام گرفت.

پلیس امنیتی سوئد، بدستور وزرات خارجه این کشور، با زیرپا گذاشتن قوانین سوئد که آنها را موظف به دادگاهی کردن حسن پورزمانی میکند، تنها ۲۴ ساعت پس از دستگیری اش، وی را سوار بر هواپیمای هما، به ایران بازمیگرداند. امروز، دو سال پس از وقوع جنایت میکونوس که به قتل فجیع دکتر صادق شرفکنندی رهبر وقت حزب دمکرات کردستان و سه نفر از همراهانش در برلین منجر شد، فاش شده که حسن پورزمانی، در واقع «عبدالرحمن بنی هاشمی»، یعنی همان فردی بوده که رهبری جنایت میکونوس را برعهده داشته است. بنی هاشمی، درعین حال، همان فردی است که پس از انجام جنایت، گریخته و برخلاف همکارانش، دستگیر نشد.

تهیه کنندگان برنامه اسناد درونی، برای آگاهی از انگیزه مقامات سوئد از آزادی بنی هاشمی، به پلیس امنیتی و همچنین

وزارت خارجه رجوع کرده اند، اما نه مسئولین این ادارات و نه مسئولین «سفارت خانه» ایران، هیچیک حاضر به اظهارنظر درباره این پرونده نشده اند، که البته جای تعجبی هم ندارد. اما گفته می شود که دولت سوئد در آن مقطع، نگران آن بوده که محاکمه بن هاشمی و افشای تروریسم دولتی جمهوری اسلامی، کشور سوئد را به هدفی برای انجام عملیات انتقام جویانه از سوی رژیم ایران تبدیل کند، همچنانکه کشور فرانسه چندی پیش از آن، قربانی چندین عملیات تروریستی از جانب ایران شده بود! به عبارت دیگر، دولت سوئد، به جای مجازات تروریست ها، به جای افشای چهره سیاه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی در برابر جهانیان، و بالاخره و تأسف انگیزتر از همه، به جای برچیدن مرکز تروریسم دولتی ایران در سوئد، بازپرسا گذاشتن قوانین داخلی خود، به کرنش در برابر رژیم آدمکشان و جنایت پیشه گان پرداخته، به آنها اجازه و فرصت آنرا میدهد که با فراغ خاطر، به توسعه شبکه آدم کشی و جاسوسی خود، و طرح ریزی جنایات آینده، حتی در داخل خاک سوئد، ادامه دهند. از شرکت بنی هاشمی در جنایت میکونوس که بگذریم، ردپای تیم ترور سفیر عربستان را، در جنایات دیگری که در خود سوئد روی داده نیز میتوان مشاهده کرد. از جمله، به گفته همسایگان عفت قاضی، اتوموبیل متعلق به حسن پور دیپلمات ایرانی، یعنی همان اتوموبیلی که بنی هاشمی، حسن پور و دو تن دیگر از مأموران سفارت در جریان سوءقصد به جان سفیر عربستان بکار گرفته بودند، چندین روز پیش از سوءقصد به جان عفت قاضی، منزل مسکونی او را تحت نظر داشته است! بیاد داریم که عفت قاضی از نزدیکان حزب دمکرات کردستان، در جریان انفجار یک بمب پاکتی که به آدرس منزل مسکونی وی ارسال شده بود، جان خود را از دست داد. جالب آنکه، پرونده قتل عفت قاضی، همچنان حل نشده و به گفته پلیس سوئد، شواهدی مبنی بر آنکه تهدیدی از جانب سفارت ایران متوجه خانواده قاضی بوده است، در دست نیست! این درحالیست که در برنامه تلویزیونی مورد بحث، یکی از بستگان خانواده قاضی اعلام کرد که یکی از مأموران سفارت ایران، با تهدید وی، خواهان اطلاعاتی در مورد امیر قاضی - همسر عفت قاضی که گفته می شود هدف اصلی سوءقصد بوده - شده است.

مورد دیگری از جنایات دیپلمات های ایران در سوئد که به شکرانه ماماشات دولت سوئد موفق به انجام آن شدند، سوءقصد به جان کامران هدایتی، یکی دیگر از همکاران حزب دمکرات کردستان بود که منجر به نابینایی وی شد. در گزارش تلویزیون سوئد، یکی از جاسوسان سابق رژیم در سوئد، فردی بنام محسن رشیدزاده، اطلاعات مفصلی در مورد چگونگی عملیات جاسوسی و ترور «سفارت خانه» ایران در سوئد ارائه داد. وی از جمله گفت که رژیم ایران از طریق کنترل نامه های ایرانیان پنهاننده، آنهایی را که مشکلی دارند، شناسایی کرده، به جاسوسی ترغیب و تهدید میکنند. به عنوان نمونه، چنانکه فردی همسر و خانواده اش در ایران بوده، به وی پیشنهاد میکرده اند که در صورت همکاری به دستگاه جاسوسی رژیم، به خانواده اش اجازه خروج از کشور داده می شود و درغیر این صورت، نزدیکان و بستگان فرد مورد نظر، تحت آزار و اذیت مأموران سپاه قرار داده می شده اند.

محسن رشیدزاده که خود سابقاً از فعالان حزب دمکرات بوده، پس از دستگیری در ایران، به همکاری به مأموران امنیت رژیم می پردازد و به همین دلیل نیز مدت کوتاهی پس از دستگیری، آزاد و سپس بعنوان پنهاننده سیاسی روانه سوئد می شود. مدتی بعد، بازجوی سابق وی، فردی بنام رضا تسلیمی، با وی تماس گرفته، و بدین ترتیب فعالیت جاسوسی محسن رشیدزاده در میان فعالین حزب دمکرات در سوئد آغاز می شود. به گفته رشیدزاده، رضا تسلیمی علاوه بر کسب اطلاعات، چندین عکس، از جمله عکس پروین، همسر کامران هدایتی - که گویا هدف سوءقصد بوده - را از آلبوم او برمیدارد.

محسن رشیدزاده همچنین درمورد عملیات سوءقصد به جان جلیل گادانی از رهبران وقت حزب دمکرات در جریان سفرش به سوئد، سخن گفت. به گفته رشیدزاده، رضا تسلیمی، بازجوی سابق زندانهای جمهوری اسلامی و مسئول هماهنگی فعالیت های

جاسوسی رژیم در سوئد، در جریان جمع‌آوری اطلاعات لازم برای طرح‌ریزی این عملیات، نقش اصلی را داشته است. خوشبختانه این عملیات به دلایل ناروشنی، در آخرین دقایق، بدلیل دست‌نیافتن به آدرس محل اقامت جلیل گادانی، نیمه تمام رها شد. اما نکته تأسف‌انگیز و در عین حال وحشت‌آور در این میان آن است که در تمام این موارد، مأموران پلیس امنیتی سوئد پا به پای جاسوسان و تروریست‌های ایرانی، حرکت کرده و از فعالیت‌های آنها اطلاع داشته است، چراکه از مدتها پیش، با تحت فشار قرار دادن حسن رشیدزاده، از وی به عنوان جاسوس دوجانبه، استفاده می‌کرده‌اند. با این همه، هیچیک از قربانیان، هیچ هشدار از جانب پلیس سوئد دریافت نکرده‌اند. پلیس سوئد، تنها در یک مورد، به دخالت پرداخته و جلوی عملیات تروریست‌های ایرانی را گرفته و آنها را مورد نظر، سفیر عربستان سعودی بوده است، وگرنه در سایر موارد، آنجا که پناهندگان سیاسی و مخالفان رژیم اسلامی هدف عملیات تروریست‌ها بوده‌اند، نه تنها اقدام پیش‌گیرانه‌ای از جانب پلیس سوئد انجام نگرفته، بلکه حتی یک هشدار هم به آنها داده نشده و بالاخره آنکه، زمانی هم که تروری انجام گرفته، پلیس و مقامات قضائی سوئد، منکر هرگونه رابطه‌ای میان این جنایات و «سفارت‌خانه» جمهوری اسلامی شده‌اند!

گزارش تلویزیون سوئد از چند لحاظ، حائز اهمیت می‌باشد:

نخست آنکه، هر آنچه اپوزوسیون آزادیخواه ایران در مورد «سفارت‌خانه‌های» رژیم می‌گفته‌اند، حقیقت محض بوده و هست: سفارت‌خانه‌های ایران، تنها و تنها مراکز جاسوسی و ترور می‌باشند.

دوم آنکه، دولت‌های سرمایه‌داری غرب، با هر اندازه از ظاهر دمکرات و آزادیخواهی، آنگاه که پای منافع‌شان در میان باشد، نه تنها شرافت و اخلاق انسانی، بلکه قوانین خودساخته‌شان را نیز زیر پا می‌گذارند.

و نکته پایانی آنکه، دولت سوئد، با آزادکردن عبدالرحمن بنی‌هاشمی، دست‌درست‌جانین می‌کونوس گذاشته است و از این نظر باید این دولت را شریک جرم جمهوری اسلامی به حساب آورد. دولت سوئد و مقامات مسئول آن در این فاجعه، می‌بایست پاسخگوی عمل شرم‌آور خود باشند.

دولت سوئد چندی پیش به توقیف تمام دارایی‌های سه تبعه سوئدی سومالی‌الاصل پرداخت. این افراد از طریق یک سازمان خیریه بنام البرکات به ارسال کمک مالی به نیازمندان سومالیایی مشغول بودند، اما از آنجا که به گفته آمریکا، سازمان البرکات به یک سازمان تروریستی می‌باشد، دولت سوئد بدون دریافت هرگونه مدرکی در مورد ادعای آمریکا، برخلاف تمام قوانین حقوقی و قضایی کشور، به توقیف دارایی‌های این سه نفر که یکی از آنها از جمله نماینده پارلمان سوئد هم بود، پرداخت. اگرچه در پی فشار بی‌نظیر افکار عمومی سوئد و پی‌گیری قانونی پرونده، مجبور به عقب‌نشینی شد، اما به هر حال جای این سؤال باقی می‌ماند که اگر دولت سوئد چنان در مبارزه با تروریسم جهانی مصمم است که حتی حقوق شهروندان و قوانین خودنوشته‌اش را هم در این راه به زیر پا می‌گذارد، آیا زمان آن نیست که انبوه مدارک موجود در مورد فعالیت‌های تروریستی رژیم جمهوری اسلامی را، حداقل برای افشای تروریسم دولتی ایران هم که شده، در معرض افکار عمومی جهانیان قرار دهد؟!

خواست افشای این مدارک از طرف دولت و اداره پلیس امنیتی سوئد، یک خواست منطقی و عادلانه است که می‌بایست از هر طریق از سوی آزادیخواهان و عدالت‌طلبان دنبال شود.